

بسمه تعالی

❖ خطابات قانونیه

یادآوری:

سال گذشته در ضمن مباحث «اقتضاء امر به شی، نهی از ضد را»، وقتی سخن از ثمره این بحث مطرح بود، خواندیم که ثمره مهمی که میتوان برای بحث «ضد» تصویر کرد عبارت است از اینکه بگوئیم «اگر عبادتی در تضاد (متزاحم) با امری اهم واقع شد، منهی عنه می شود و نهی در عبادات دال بر فساد آن است» این مطلب مورد نقد شیخ بهایی قرار گرفته بود چراکه ایشان می فرمود:

«عبادت متزاحمه با امر اهم حتی اگر منهی عنه هم نباشد، حداقل آن است که نمی تواند به صورت بالفعل مأموره باشد چراکه شارع نمی تواند در ظرف واحد به دو امر متزاحم که قابل جمع نیستند به صورت بالفعل امر کند، و عبادتی که امر نداشته باشد، باطل است. پس چه امر به شیء اقتضاء نهی داشته باشد و چه نداشته باشد، عبادت متزاحمه با امر اهم، باطل است»

همین مطلب سوال بزرگی را پیش روی اصولیون نهاده بود که: «چگونه می توان عبادت متزاحمه با امر اهم را تصحیح کرد؟»

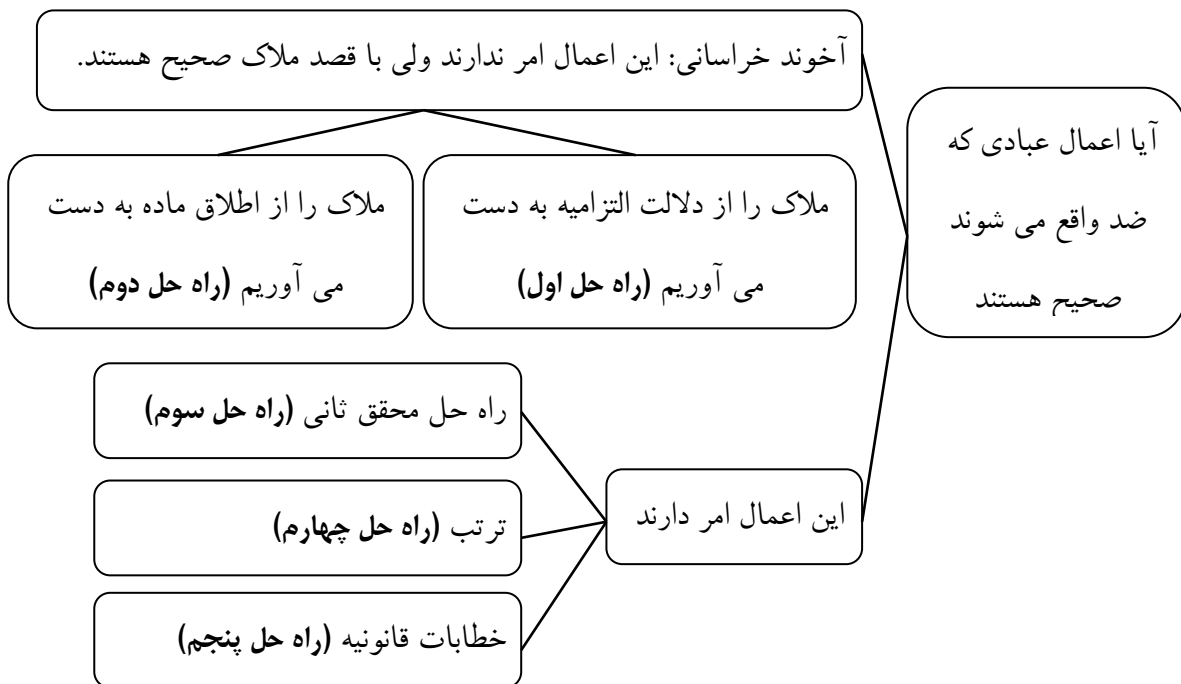
توجه کنیم که صحت «عبادت متزاحمه با امر اهم» چنانکه خواندیم مورد قبول قاطبه فقهاست و ظاهراً مسلم انگاشته شده است و لذا اصولیون به دنبال راهی بوده اند که «صحت عبادت مذکوره» را به نوعی ثابت کنند. درباره صحت عبادت مذکوره مرحوم کاشف الغطا فرموده بود:

«و من تتبّع الآثار و أمعن النظر فی السیرة المستمرة من زمن النبی المختار صلی الله علیه و آله و سلم و الأئمة الأطهار علیهم السلام، بل من زمن آدم علیه السلام إلى هذه الأيام، علم أنّ القول بالفساد ظاهر الفساد.



کیف لا، و لو بنی علی ذلک لفسدت عبادات أكثر العباد؛ لعدم خلوّهم عن حقّ غریم مطالب، من نفقةٍ أو دینٍ أو حقّ جنایةٍ أو عبادةٍ تحمّل أو واجبة لبعض الأسباب الأخر، إلى غیر ذلک، و لزم الإتمام علی أكثر المسافرين؛ لعدم خلوّهم عن بعض ما تقدّم أو وجوب التعلّم و نحو ذلک، مع الخلو عن التعرّض لمثل ذلک فی الكتاب و کلام النبی صلی الله علیه و آله و سلم و الأئمة علیهم السلام و أكثر الأصحاب، مع أنّه ممّا تتوفّر الدواعی علی نقله؛ فیلزم حصول التواتر فی مثله، و خلوّ المواعظ و الخطب أبین شاهد علی ثبوت هذا المطلب.^۱

سال گذشته گفتیم که برای تصحیح عبادت مذکوره ۵ راه حل در کلمات اصولیون مطرح است:



تاکنون و در ضمن بحث های سال قبل، ۴ راه حل را خواندیم که در میان آنها راه حل اول و راه حل سوم را خالی از اشکال دانستیم. امسال بحث راه حل پنجم که آن را با عنوان خطابات قانونیه می شناسیم و راه حل ابداعی حضرت امام است را بحث و بررسی خواهیم کرد:

۱. کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء (طبع جدید)، ج ۱، ص ۱۷۱.



بحث:

حضرت امام در توضیح آنچه آن را چنین معرفی می کنند:

«ما سلکناه فی هذا المضمار، و هو تصویر الأمر بالأهمّ و المهمّ فی عرض واحد بلا تشبّث

بالترتّب»^۱

این بحث را مبتنی بر مقدماتی می دانند که در ادامه می خوانیم:

مقدمه اول:

«أنّه سیأتی فی محلّه أنّ الأوامر متعلّقة بالطبائع، و أنّ الخصوصیات الفردیة مطلقا خارجة عن

المتعلّق و إنّ كانت متّحدة معها خارجا.»^۲

ما می گوئیم:

۱. اوامر به طبایع تعلق می گیرد و هیچ یک از خصوصیت‌های فردیه (علی رغم آنکه در عالم خارج، طبیعت با خصوصیت فردیه متحد است) در متعلق اوامر شرعی لحاظ نشده است.^۳ در توضیح مطلب لازم است اشاره شود که: در زمره مباحث علم اصول، این نکته مورد توجه قرار گرفته که اوامر شرعی به چه چیزی تعلق می گیرد؟ به عبارت دیگر، وقتی شارع مقدس ما را به صلات، عتق رقبه، صوم و... امر می کند، امر شارع به چه چیزی تعلق گرفته است؟ مشهور اصولیین بر این باورند که امر به ماهیت صلات، عتق و صوم تعلق گرفته و افراد (وجودات خارجیّه آنها مورد امر شرع نیستند و این نکته را معمولا به این معنی گرفته اند که شارع از مکلفین ایجاد ماهیت صلات و... را خواسته است.^۴ لازم است به این نکته توجه شود که مراد از تعلق اوامر به طبیعت، تعلق اوامر به ماهیت بماهیت نیست، چراکه مسلما چنین ماهیتی مراد شارع نیست^۵، بلکه مراد آن است که شارع وجود طبیعت و ماهیت را مد نظر داشته، نه وجود یک فرد با خصوصیات فردیه را.

۱. امام خمینی، روح الله، مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۲، ص ۲۳

۲. همان.

۳. همان.

۴. آخوند خراسانی، کفایه الاصول: ۱۷۱، امام خمینی، لمحات الاصول: ۲۰۲-۲۰۱؛ موسوی بجنوردی، منتهی الاصول، ج ۱: ۱۳۸۸ فاضل

لنکرانی، معتمد اصول، ج ۱: ۱۴۵.

۵. موسوی بجنوردی، منتهی الاصول، ج ۵: ۳۸۸.

